هوالحق

استعمار و بهره گیری از آخرالزمان

ماهنامه امان

شماره ۱۰

محمد شهبازیان

استعمار، زاییده تخیل ما نیست، دورانی از تاریخ جهان است .از درون آن، دو دنیای پیشرفته و عقب مانده بیرون آمده است. دورانی که برای تأمین منافع عده‌ای خاص ، نابودی بیش از ۱۵ میلیون انسان در قاره آمریکا و اسارت و بردگی ۱۸ میلیون بینوا در آفریقا را به همراه داشته است.(که البته این جزئی از آثار زیانبار این دوران است)

در این باره آرنولد توین بی (مورخ انگلیسی) می‌گوید:«سرزمین فقیری مثل انگلستان، بدون غارت امکان نداشت به یک امپراطوری جهانی دست یابد و پیشتاز انقلاب صنعتی شود.»

بله، کار استعمار، زراندوزی و استعمارگران زرسالاران هستند که برای قوام و هستی خود نیاز به چپاول و غارتگری دارند! و این چنین است که ساموئل هانینگتون در راهکارش برای ادامه حیات زرسالاران دنیای غرب چنین می‌گوید:

«غرب باید توان اقتصادی و نظامی لازم برای حفظ منافع خود در رابطه با این تمدن‌ها (اسلام و کنفوسیوس) داشته باشد.»[1]

از مناطق مهم برای تأمین هدف استعمارگران، منطقه خاورمیانه می‌باشد که به علت برخورداری از ۷۰٪ نفت جهان و ۴۰٪ از ذخائر گاز دنیا، به پول‌سازترین نقطه تبدیل گشته و چشم زراندوزان را به خود خیره کرده است . آن‌ها برای حفظ امپراطوری خود ، (خصوصاً در هزاره سوم که دوران بحران سوخت می‌باشد و به گفته هنری برانژ «مملکتی که نفت دارد امپراطوری را دارا خواهد بود») . باید بر این منطقه تسلط پیدا کنند.

همین مطلب انگیزه تشکیل دولت اسرائیل و جعل کلمه نکبت بار صهیونیسم را با بهره‌گیری از منجی‌گرایی شتاب بخشید و این سؤال را بوجود آورد که اسرائیل در این جغرافیای سیاسی چه نقشی را می‌تواند ایفا کند؟

«تئودور هرتزل» از سردمداران صهیونیسم چنین جواب می‌دهد «هر یک از دولت‌هایی که از تشکیل دولت یهود حمایت کند نه تنها بر تمام رقبای خود برتری خواهند یافت، بلکه دولت یهود زمینه نفوذ آن‌ها را در خاورمیانه هموار خواهد کرد.»

او در کتاب خود تحت عنوان «دولت یهود» در سال ۱۸۹۵م چنین می‌نویسد: «ما در آن‌جا بسان سنگری برای اروپا ، در برابر آسیا خواهیم بود، ما پیش قراول تمدن غرب در برابر وحشیگری شرق خواهیم بود».

و این چنین، اسرائیل نقش ژاندارم حوزه‌های نفتی در خاورمیانه را ایفا می کند.

در این میان دولت انگلیس هم در سال ۱۸۴۵ توسط «ادوارد . ال. میلفورد»، از« وزارت مستعمرات انگلیس»،این پیشنهاد را مطرح می‌کند: «تأسیس ملت یهود در فلسطین به صورت یک دولت تحت الحمایه و زیر قیمومیت بریتانیای کبیر که این قیمومیت به محض اینکه خود یهودیان بتوانند از خودشان مواظبت کنند، پس گرفته خواهد شد، چرا که وجود یک دولت یهود در لوانت (ساحل خاوری مدیترانه) ، ما را در موقعیت مسلطی قرار خواهد داد، تا بتوانیم از آن جا هر فرآیند تجاوز، دست اندازی و تهدید دشمنانمان را زیر نظر بگیریم»[2].

البته نباید از این نکته غفلت کرد که اگر چه «تئودور هرتزل» از طرف همگان به عنوان «پدر صهیونیسم» شناخته شده است؛ اما جنبش تشویق یهودیان برای حرکت به سوی فلسطین را نه او آغاز کرد و نه ایجاد؛ بلکه این مسیحیان پروتستان انگلیسی و پیوریتان‌ها بودند که سه قرن پیش از نخستین کنگره یهودیان صهیونیست چنین کاری را کردند.

در سال‌های میانی سده ۱۶ م پروتستان‌ها شروع به نگارش رساله‌هایی کردند که در آن‌ها اعلام شده بود، همه یهودیان باید اروپا را ترک کنند و به فلسطین بروند.

پیوریتانیسم، میراث دوران الیزابت اول است. (او دختر هنری هشتم است که از سال ۱۵۵۸ تا ۱۶۰۶ ملکه انگلیس بود) الیزابت راه پدر را در معارضه با کلیسای کاتولیک که پشتوانه ایدئولوژیک امپراطوری جهانی اسپانیا به حساب می‌آمد، را ادامه داد و در قالب فرقه پیوریتان ، مذهب پروتستان را به ایدئولوژی توسعه‌طلبی استعمار انگلیس مبدل ساخت. آرمان‌های مسیحایی دال بر «پایان جهان» ظهور مسیح و استقرار «حکومت جهانی مسیحیت» از باورهای اصلی اندیشه پیوریتان‌ها بود و در این میانه «سرزمین صهیون» جایگاه محوری داشت، سرزمینی که باید به مرکز امپراطوری جهانی مسیحیت تبدل شود؛ در نتیجه، بار دیگر، آرمان‌های صلیبی از درون مذهب پروتستان سر بر کشید.

در اوایل سده هفدهم آرمان‌های پیوریتانی اشاعه یافت و به پرچم اخلاقی و ارزشی استعمار بریتانیا مبدل شد؛ ماجرا جویانی حریص و غارتگر ، مانند پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌های کاتولیک، جامهٔ دینی به غارتگری خود پوشانده و آن را در راستای تحقق رسالت مسیحایی خویش جلوه می‌دادند.

و از این رو است که «حییم وایزمن» اولین نخست وزیر اسرائیل (۱۹۵۲ ـ ۱۸۷۴) در مورد علت حمایت بریتانیا از فرزند نامشروع خود اسرائیل چنین می‌گوید: «حق دارید بپرسید دلایل حمایت انگلیس از یهود و تمایل دولت آن‌ها جهت تحقق آرزوهای یهود در فلسطین برای چیست؟ جواب این است : انگلستان به ویژه انگلیسی‌های قدیم از جمله مردمانی هستند که بیشتر از هر کسی از تورات اثر پذیرفته اند و آیین حاکم بر انگلیس به ما کمک بسیاری کرد تا رؤیاها و آرزوهایمان را محقق سازیم»

این جماعت گستاخ زودتر از همه مسلمانان دریافته‌اند که نمی‌توان از انرژی نهفته و پتانسیل «منجی گرایی» غافل شد و سال‌هاست که درصدد بر آمده اند که آن را در خدمت اهداف خود در آورند. در این راستا طرح مباحثی مجعول چون ضرورت آمادگی برای ظهور عیسی مسیح، تخریب مسجد الاقصی، ساختن مجدد هیکل سلیمان و

ایدئولوژی آرماگدون چیزی جز تسلط بر خاورمیانه و به زیر سلطه کشیدن اسلام اصیل (که در حال حاضر با دو شاخصه حسینی و مهدوی بودن خاری در چشم آنان می‌باشد) نیست. امیدواریم بتوانیم در شماره‌های بعدی، به بررسی تفصیلی این عقائد بپردازیم.

---

۱ - محاکمه صهیونیسم اسرائیل روژه گارودی، ص۱۴۵، انتشارات کیهان چ ۲، شهریور ۱۳۸۰.

۲- تدارک جنگ بزرگ، گریس هالسل، ص۲۱۹.